

خلاصه درس:

صفحه 135 و 136

تاکید بر این نکته لازم است که آن چه در این فراز آمد، صرفاً یک فرضیه است که البته قابل تعقیب علمی و اثبات یا رد است.

4. ایمان

موقعیت فقهی و شرعی

اشترط ایمان - به معنای باور به امامت امامان معصوم - علیهم السلام (= امامیه). در عموم کلمات باحثان از کتاب القضاء هست.

محقق خوبی اشترط ایمان را «بلاخلاف و لا اشکال» می داند که بر اعتبار آن در قاضی، گروهی از روایات دلالت دارد؛ از جمله معتبره ابوخیجه جمال که در آن آمده بود: «و لکن انظروا الی رجل منکم».<sup>1</sup>

محقق نجفی هم با تعبیر «لما تواترت النصوص فی النهی عن المرافعة الی قضاتهم بل هو من ضروریات مذهبنا».<sup>2</sup> از مسأله عبور می کند و آن را مسلم می انگارد.

برخی خواسته اند اشترط اسلام (وایمان) را بر اساس عقل به سامان برسانند؛ با این بیان:

« أن النظام السياسي الذي بنى أساسه على عقيدة معينة وفكرة خاصة و وضعت تنظيماته الادارية كلها على نفس الاساس و الذي اعتبرت السلطة القضائية فرعاً عظيماً فيه و تمثل جانباً مهماً من جوانبه كيف يجوز له أن يوكل أمر هذا المنصب الخطير الحساس الی من لا يؤمن بأصل هذا النظام و لا بفرعه و لا يعتقد باساسة الذي هو العقيدة الاسلامية و لا ببقيّة التنظيمات الحكومية التي بنيت على هذا الاساس؟! ففي دوائر الحكومة الاسلامية يعتمد في تنفيذ القوانين و تعيين الاشخاص بحسب معيار الحلية و الحرمة و تحكيم الموازين الشرعية و أن حكم القاضي في النظم السماوية المتمثل لاحكامها يعتبر بمثابة حكم الله تعالى و حكم دينه الذي ارتضاه لعباده فيجب على المتخصصين و غيرهما الانقياد لاحكامه . و بالتالي ، يجب الاقرار بأنه لا يمكن أن يناط مقام القضاء الی من لا يعتقد من نفسه، بهذه الاحكام و لا بأساسها الذي هو الشريعة الاسلامية . لذا فإن اشترط العقيدة في القاضي في النظام الاسلامي يعد من الضروریات و ليس ذلك بموضع تردد بعد هذا الايضاح».<sup>3</sup>

اشترط اسلام یا ایمان بر فرض که در برخی متون نیامده باشد، در قالب اشترط عدالت - با توجه به معنایی که برای عدالت شده - تعبیه شده است و نیاز به استقلال آن در ذکر نبوده است.

نقد، بررسی و تحقیق

مراجعه به قاضیان غیر امامی در وقتی که قاضی بر اساس باور خویش یا فتوای فقیهی که از آن تقلید می کند و راهش از فقه اهل البیت - علیهم السلام - جداست، یا منصوب از طرف قاضی طاغوت است، بدون تردید نامشروع است و قضاوتش حتی اگر مطابق واقع باشد، نافذ نیست. این ادعا مورد خدشه نیست. و اگر سخنی هست - که هست - در گستره و ادامه این ادعاست. مثلاً در نظامی که داور قضا بر اساس قانون مشروع است و همه فرایند داور را قانون نظارت میکند، آیا می توان به راحتی ادعای شرطیت ایمان را در قاضی داشت؟ آیا حکومت اسلامی نمی تواند شأن قضاوت را به قاضیان امین ، قانوندان لکن غیر مؤمن بسپارد؟

با این توضیح نقد ما بر دلیل عقلی پنداشته شده ای که نقل کردیم واضح می گردد. فتامل تعرف.<sup>4</sup>

شاید گفته شود: قضاوت نوعی ولایت بر اصحاب دعواست و خداوند ولایت کافران یا غیر مؤمنان را بر مؤمنان نپذیرفته است. این گفته در اصل صغراً<sup>5</sup> و در گستره کبرای آن پذیرای برخی مناقشات است که در مجال مناسب باید به آن پرداخت.

## ادامه گستره شناسی شرط ایمان

واضح است که شرط ایمان، حق مراجعه را از مراجعه کنندگان امامی به دادگاه های غیر امامی به قصد استنفاذ حق سلب نمی کند و این را در گذشته به تفصیل بحث کردیم. لکن اگر مراجعه کننده از مومنان نباشد، مثلا از اهل تسنن باشد یا از کفار! در این صورت آیا می توان به «احوال شخصیه» در مورد این دسته از افراد قائل شد، اجازه مراجعه ایشان به قاضیانی از هم اندیشان را داد؟ همچنین آیا حکومت اسلامی می تواند قاضیانی را از این جنس برای گروه های مفروض بگمارد یا این گروه از مردم باید به قاضیان امامی مراجعه کنند و الا آن چه اتفاق می افتد با فرایندی غیر مشروع و احیانا ویرآیندی نامشروع است؟!

1. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 11.

2. جواهر الکلام، ج 40، ص 13.

3. فقه القضاء، (للسید الاربیلی)، ج 1، ص 24.

4. اشاره به دفع یک توهم. توهم این که کلام پیش نقل شده از مرحوم اردبیلی ناظر به فضایی بود که قضاوت بر سیستم حاکمیت قانون نیست و دفع آن به عمومیت مناط وجهی که ایشان وجه عقلی پنداشته، در هر دو سیستم است.
5. این گفته توضیحی است بر آن چه در گذشته ما بر آن پای می فشردیم و قضا را نوعی ولایت می انگاشتیم.

### مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

مدتی است که داریم شرائط قاضی را بحث می کنیم. از عقل شروع کردیم و یک سری شرائط را هم تحت عنوان توانایی جسمی بحث کردیم. در واقع از شرائط روحی، روانی آمدم به شرائط جسمی و حالا می خواهیم شرائط اعتقادی را بحث کنیم. منتهی دیروز بحث قضاوت غیر انسان (ربات های هوشمند) را مطرح کردیم. و این یک فرضیه است و اگر ما موضع سلبی داریم البته منطقی باید با دلیل رد کنیم و اگر اثباتا دلیل داریم، بیاوریم. اگر واقعا رسیدیم به این که این ربات ها خیلی دقیق هستند مخصوصا در سیستم های قضایی که قانون حاکم است. اگر کسی بگوید قضاوت انشاء می خواهد و آنی که حکم می کند باید واجب اطاعت باشد و این ربات ها نه انشاء می کنند و نه واجب اطاعت هستند. ممکن است ما در اصل این امور مناقشه کنیم. این که قضاوت انشاء می خواهد و منشی هم باید یک انسان باشد؛ آیا ما بر این مطلب دلیلی داریم؟ یا این که خود این ربات ها انشائی که ما در قضاوت نیاز داریم را می کنند. یا این که قاضی باید واجب اطاعت باشد و ربات های هوشمند واجب اطاعت نیستند. واجب اطاعت یعنی چه؟ واجب اطاعت یعنی قاضی باید چون حکمش برخواسته از روایات اهل بیت است ما حق مخالفت با آن را نداریم، لذا اگر مقداری عبارت را عوض کنیم درست می شود؛ یک مرتبه می گوئیم وجوب اطاعت از قاضی یک مرتبه می گوئیم وجوب عمل به آن چه که قاضی می گوید. سنخ وجوب اطاعت از قاضی غیر از سنخ وجوب اطاعت از خداست. در آن جا اگر مخالفت کردید معصیت کردید و استحقاق عقاب دارید. ولی در مورد قاضی به این معنا است که باید به عنوان این که برخاسته از روایات اهل بیت است قبول کنید و تسلیم باشید وگرنه ما چیزی به نام اطاعت از قاضی، معصیت قاضی نداریم به معنایی که در مورد خداوند داریم. پس اگر کسی مدل را پذیرفت باید بقیه ی بحث هایش را هم بومی سازی کند و دلیل اثباتی هم برایش بیاورد. این که انسان می تواند قاضی باشد روایت داریم، آیه ی قرآن داریم و ... ولی این که دستگاه هوشمند بتواند به چه دلیل؟ ما معتقدیم دلیلش هم هست ولی نمی خواهیم واردش بشویم.

نکته ای که هست این است که در مورد این دستگاه ها ما همه مقلد هستیم و لذا باید دقت بیشتری شود. بعضا برخی از تکنولوژی هایی که در غرب می آید در کشور ما مسلم تر گرفته می شود و بزرگ تر از آن چیزی که در آن کشورها است نشان داده می شود.

## شرط چهارم: ایمان

وقتی فقها می گویند ایمان یعنی شیعه ی دوازده امامی باشد حتی کاری به عملش هم ندارند و برای آن می گویند عادل باشد. از نظر موقعیت فقهی (بین فقها) این شرط خیلی محکم است و ما ندیدیم احدی را که با این شرط مخالف باشد؛ لذا ماتن بحث ما (آقای خوبی) می فرماید بلا خلاف و لا اشکال البته ما نسبت به بلا خلاف و لا اشکال ایشان مقداری تأمل داریم ولی صاحب جواهر که ما نسبت به ایشان این تأمل را نداریم می فرماید: من ضروریة مذهبننا. ضروری از اجماع بالاتر است. چون اجماع ممکن است نظری باشد ولی ضروری یعنی روشن، اجماع بدون نیاز به جستجو را ضروری می نامند. این به نظر من کافی است.

اما از نظر موقعیت شرعی (در بین نصوص): برخی به روایت ابوخیجه ی جمال که امام فرمودند: نروید پیش طاغوت، نروید پیش قضات اهل تسنن بلکه بروید نزد رجلی از خودتان یعنی از شیعه از امامیه و روایت هم صحیحه است. مرحوم صاحب جواهر سلبی اش را استناد می کند و می گوید روایت متواتر داریم که نهی شده ایم از بردن مرافعه نزد اهل تسنن و لذا امام فرمودند این ها طاغوت هستند. پس هم در ادله داریم که سراغ شیعه بروید و هم داریم که سراغ اهل تسنن نروید. برخی خواسته اند مسأله را عقلی هم بکنند؛ مثل مرحوم آقای اردبیلی معاصر البته ایشان اسم عقل را ندارد و این تعبیر از من است و خلاصه ی حرف ایشان این است که نظام سیاسی (یا قضایی) اسلام بر اساس عقیده است. یک ایدئولوژی دارد، و من اضافه می کنم یک جهان بینی دارد و بر اساس این جهان بینی و ایدئولوژی یک نظامی شکل می گیرد. در نظام تنظیمات اداری وجود دارد (قوه ی مجریه) نظام قضائی دارد، نظام برنامه ریزی (قوه ی مقننه) دارد و همه چیز بر اساس این جهان بینی و ایدئولوژی شکل می گیرد. ایشان بحثشان راجع به شرط اسلام است اما دقیقا این حرف های ایشان در مورد شرط ایمان هم می آید. چطور می شود یک کسی را بگذارند برای قضاوت که آن مبنا و بنیان را قبول ندارد؛ ایشان در مورد اسلام می گوید ما در مورد ایمان هم می گوئیم. این است که ایشان می خواهد از این وجه عقلی اشتراط ایمان را به دست بیاورد. من از این چند نفر نام بردم اما تمام کسانی که عدالت را شرط می کنند در واقع غیر مستقیم هم شرط اسلام را کرده اند و هم شرط ایمان را چون شرط اول عدالت مسلمانی و بعد هم ایمان است و وقتی می گویند عدالت به معنای عدالت امام جماعتی است نه عدالت اجتماعی که ما در کلاس گاهی می گوئیم.

تا این جا شرط ایمان را مطرح کردم و معنایش در لسان علما، موقعیت فقهی و شرعی آن را هم بیان کردیم و یک وجه عقلی هم برای آن بیان کردیم.

## نقد، بررسی و تحقیق

من این سه کار را از هم جدا نکردم. ما از یک جاها های روشنی روشن می کنیم تا به مواضع مبهم برسیم و بحث کنیم. ما روی اصل این مطلب حرفی نداریم: شرط ایمان به معنای شیعه ی دوازده امامی برای قاضی. اما سخنی که هست بر روی گستره ی این بحث است؛ مثلا در مراجعه به دادگاه های بین المللی در دعاوی بین المللی یا در کشورهای اسلامی غیر از شیعه آیا در این موارد هم می گوئیم شرط ایمان وجود دارد و اگر نبود نباید مراجعه کنیم چون طاغوت است. فرضی که ما سیستم قضایی داریم و قانون و قاضی بر اساس کتاب قانون مجازات اسلامی مثلا حکم می کند با سیستمی که در قدیم وجود داشت که قاضی یک قرآن و یک کتاب وسائل در کنارش می گذاشت و بر اساس آن ها حکم می کرد، آیا این دو سیستم مثل هم هستند و در هر دو شرط ایمان شرط است؟ ممکن است در این سیستم جدید نپذیریم. آیا برای مؤمنان این شرط هست یا برای هر کسی که به هر دلیلی باور ما را ندارند؟ اگر در کشور ما دو یهودی، دو اهل تسنن، دو مسیحی با هم اختلاف پیدا کردند نمی توانیم از بین خودشان برایشان قاضی انتخاب کنیم و باید بگوئیم شرط قاضی ایمان است؟ آقایان فرض کرده اند دو شیعه دعوا کرده اند می خواهند مراجعه کنند سیستم هم همان سیستم قدیم است دادگاه بین المللی و ... هم نیست، اما اگر بخواهیم بحث را عام تر مطرح کنیم این سؤال ها مطرح می شود. الآن رویه ی قضایی و قانون (این دو با هم فرق می کند، رویه ی قضایی معمولا جایی است که قانون مصوب نیست ولی یک عرفی است که قضات مراعات می کنند) ...

یک جایی که جزء مسلمات است این است که دو نفر شیعه نمی توانند به قاضی ای مراجعه کنند که غیر امامی است و نظرش را در قضاوتش راه می دهد مثل همان سیستم قدیم، اجتهاد خودش. ابن ابی لیلیا نامی داریم که قاضی است، شریخی داریم که

قاضی است و درگیر حدیث امام صادق و امام باقر و امیرالمؤمنین نیست، بلکه از قرآن استفاده می‌کند، از سنت نبوی استفاده می‌کند ولی هر جا هم که کم بیاورد از نظر فقهی خودش استفاده می‌کند، سیستم هم سیستم قدیم است در این جا مسلم است که نمی‌شود به این شخص مراجعه کرد ائمه هم نهی کرده‌اند از مراجعه به این اشخاص، شنیدنی است که قید هم نکرده‌اند که به شرط این که مخالف رأی ما را بگویند، گویا نهی از مراجعه‌ی به آن‌ها هم جهت فقهی و شرعی داشته و هم جهت سیاسی داشته است. جهت شرعی داشته از این جهت که مقید نبودند که نظر اهل بیت را بگویند و به نظر برخی از خلفا مخصوصا خلیفه‌ی دوم یا به سنت برخی از صحابه تمسک می‌کردند بدون این که انتساب دهند به ائمه. از نظر سیاسی هم هر کدام از این‌ها که منصوب از طرف سلاطین بودند مثل قضات زمان بنی‌العباس (قبل از این دوران بسیاری از قضات خود جوش بودند و عالمان سنی بلاد بودند، ولی همان زمان هم گزارش‌هایی داریم که نصب کرده‌اند البته خیلی وقت‌ها که نصب می‌کردند هم پست قضایی می‌دادند و هم پست سیاسی) و اگر هم منصوب از طرف سلاطین نبودند بالاخره در همان راستا و در خدمت نظام جائر بودند لذا اهل بیت قید نکردند و به صورت مطلق نهی کرده‌اند.

یک فرض دیگر مراجعه به دادگاه‌های بین‌المللی است حال کسی از جمهوری اسلامی شکایت کرده یا این که جمهوری اسلامی می‌خواهد از کسی شکایت کند، در مورد این فرض در سال گذشته این فرض را بررسی کردیم و گفتیم اشکالی ندارد ولی نه از باب پذیرش قوانین آن‌ها بلکه از باب استنقاذ حق. چون اگر شکایت کنم می‌توانم حکم را بگیرم و در واقع اسم این قضاوت هم نیست و رسمیت دادن به قانون آن‌ها هم نیست. لذا کسانی که در غرب زندگی می‌کنند و با اهل آن جا دعوایی دارد می‌توانند به دادگاه‌های همان جا مراجعه کنند و شرط ایمان وجود ندارد. در این جا تخصصا خارج است و برای استنقاذ حق است. اما شرط ایمان در غیر این دو صورت انشاء الله فردا.